



محمدعلی جعفری

انقلابی گری؛ مولود تفکر شیعی

اکثراً متعهد و متدین هستند، بلکه نگرانی من از این است که نکند سستی کنیم و در پیاده کردن اسلام دقت لازم را نماییم بعداً اشکال پیش بیاید. نکند مثل مشروطه شود که آقایان تلاش کردند و مشروطه را بنا گذاشتند، آن وقت چند نفر از سیاسیون مستبد، مشروطه خواه شدند و حکومت را گرفتند و هر دوره مجلس را بدتر از دوره قبل تشکیل دادند. امروز من هیچ ترسی ندارم، ولی ترسم از آن است که مبدا ما مسائل را به صورتی محکم تحویل دسته بعد ندهیم، ترسم از آن است که مبدا از حرف‌های خارجی‌ها بترسیم و در پیاده کردن احکام خدا سستی کنیم، ما باید همه چیز را به همان قوتی که امروز دارد، تحویل دسته بعد دهیم، و آن‌ها هم کوشش کنند که به همان قوت تحویل دسته بعد دهند. ما باید بنیان را محکم کنیم و به دسته بعد دهیم تا پیش خدا مقصر نباشیم. باید هیچ سستی نکنیم و از این ترس نداشته باشیم که فلان رادیو یا دولت خارجی چه می‌گوید، رادیوها باید به ما فحش بدهند. آن روزی را که آمریکا از ما تعریف کند باید عزا گرفت. آن روز که کارتر و ریگان از ما تعریف کنند معلوم می‌شود در ما اشکالی پیدا شده است، آن‌ها باید فحش دهند و ما هم باید محکم کارمان را انجام دهیم. شورای نگهبان بدون ملاحظه از هیچ کس فقط و فقط خدا را در نظر بگیرند. احکام اولیه باید جاری شود و آن روز هم که اضطراری پیش آمد، احکام ثانویه که آن هم حکم خداست را باید جاری نمایند. باید بنیان از امروز محکم شود.»

تکرار واژه «بنیان‌ها» در این فرمایشات امام و ضرورت محکم کردن در کنار یادآوری تجربه تلخ مشروطیت، نشان از ضرورت تبیین امهات مباحث تئوریک از قبیل اصل «ولایت فقیه» و رابطه آن با اصل انقلاب و باقی‌ماندن روحیه انقلابی نظام اسلامی دارد که در ادبیات امروز از آن به مباحث تئوریک یاد می‌شود.

ظهور اسلام در عربستان نخست جامعه شبه‌الجزیره را از جاهلیت خارج کرد و ضمن ایجاد همدلی بین طوائف مختلف، زیر پرچم اسلام، به مرور قدرت‌های منطقه‌ای و پیرامونی را تحت تأثیر آموزه‌های خویش قرار داد و در نهایت غرب - یعنی آخرین پایگاه حکومتی و اجتماعی - را نه با شمشیر بلکه با اندیشه انسان‌ساز، هدف قرارداد و خود را به دروازه‌های آن رساند؛ گسترش اسلام با هر تحلیلی نشانگر نوعی انقلاب‌گری است که این مکتب الهی در ذات خود نهفته دارد، چنان‌که اندیشمندان اندیشه سیاسی معاصر در ایران (۱) و جهان به آن اذعان می‌کنند.

مباحث تئوریک و بحث رابطه انقلابی گری با ذات اسلام، مستلزم نگاه منظومه‌ای است و حلقه‌های به هم پیوسته‌ای دارد که هر لایه آن در عصر و مصری شکل گرفته است. با نگاهی کوتاه و گذرا به تاریخ تشیع و پرداختن حوزه‌های علمیه به مباحث تئوریک می‌توان گفت گرچه در طول تاریخ، فقه‌های بزرگوار به صورت جزئی به آن توجه کرده‌اند؛ اما ظهور انقلاب اسلامی ذیل اندیشه شیعی نیاز مبرمی برای ما به ارمغان می‌آورد که کبریات و صفویات مباحث حکومت تحت مباحث اجتهاد شیعی و به صورت مدرسه‌ای ارائه و ساختار حکومت از حیث تئوریک تبیین شود تا بر پایه مباحث تئوریک، ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی تعریف و تبیین شود؛ در غیر این صورت نظام در نبرد نابرابر جنگ نرم نظام سلطه با او گرفتار روزمرگی شده، توان تطبیق و پویایی خود را در عرصه شبهه‌آفرینی‌ها و شبهه‌افکنی‌ها از دست خواهد داد؛ چنان‌که فرجام نهضت مشروطه با وجود علمای بزرگ در رأس آن، به تجربه تلخی تبدیل شد که امام راحل بارها به آن اشاره کردند و در نامه‌ای به شورای نگهبان فرمودند:

«من حالا هیچ نگرانی ندارم چون اکثر افراد را می‌شناسم و می‌دانم که



اجتناب ناپذیر بودن ماندگاری انقلاب با انقلابی‌گری در حوزه‌های علمیه

حفظ انقلاب و نظام اسلامی و تحقق آرمان‌ها و اهداف آن در گام نخست به تبیین مباحث تئوریک است و در گام دوم ساختار سازی متناسب با نهادینه کردن مباحث تئوریک در بین جامعهٔ نخبگانی و در پی آن عامه مردم و متوقف نشدن و تلاش برای رشد تئوریک به موازات ساختار سازی. در طول تاریخ، بخش تئوری سازی در حوزه‌های علمیه محقق شده است. مباحث تئوریک شیعه در قالب اجتهاد به اشاره ائمه (علیهم‌السلام) انجام شده و مبادی و منابع آن نیز از امامان علیهم‌السلام به ما رسیده و گزاره‌های حاصل از این شیوه تفکر در قالب احکام دین مبین اسلام بیان شده است.

با نگاهی به سیر تطور تاریخی فقه شیعه می‌توان گفت آن چه از منابع و مبادی فقه شیعه به دست ما رسیده، نقل احادیث است. ابتدا محدثان که اقوال ائمه (علیهم‌السلام) را دریافته بودند، با دقت و وسواس به این مهم پرداخته و حتی اسناد روایات را کامل بیان می‌کردند؛ دوره‌ای که فقه روایی نام دارد، دورهٔ جمع‌آوری حدیث و کنکاش و بررسی اسناد حدیث و تقسیم‌های حدیث؛ و دورهٔ امر کردن معصومین (علیهم‌السلام) به شاگردان برجستهٔ خود برای تکیه زدن بر مستند افتا، کمالین که ابوسعید ابان بن تغلب بن رباح جریری، فقیه، ادیب، قاری، مفسر، اصولی، لغوی و از محدثان مشهور شیعه امامیه در قرن دوم هجری قمری است. ابان بن تغلب، محضر سه امام معصوم شیعه (حضرت علی بن الحسین، حضرت محمدباقر و حضرت صادق علیهم‌السلام) را درک کرد و از حوزه درس آنان استفاده فراوانی برد. امام محمدباقر علیه‌السلام به او فرمودند: در مسجد مدینه بنشین و مردمان را فتوا ده، که دوست می‌دارم در میان شیعه من مانند تو را ببینم.

شاید بتوان طرح مباحث تعادل و تراجم در مقدمه اصول کافی توسط مرحوم کلینی را اولین نگاه جمع‌بندی شده در گرایش فقها به اجتهاد مصطلح به شمار آورد و آن را نخستین تحول در حوزه فکر شیعی دانست؛ گرچه تا این زمان تحولی در اصول استنباط صورت نپذیرفته است بدین معنا که همواره بحث و گفت‌وگو بین علمای تشیع حول محور رجال احادیث صورت می‌گرفت و مباحث تقسیم احادیث به صحیح و غیر صحیح و تنوع و تدوین این مباحث به طور مباحثی بسیار ساده مطرح شده است. پس از نوآوری و تحول شیخ کلینی، نوبت به شیخ طوسی می‌رسد که باید او را طراح نظام فکری شیعه به شمار آورد. شیخ با نوشتن کتاب «مبسوط» پاسخ مناسبی به فقهای اهل سنت داد. هر چند می‌توان آن را فراتر از پاسخگویی ساده به اشکالات وارد دانست اما این کتاب سرآمد تحولی شد که براساس آن حوزه‌های علمیه شیعه شکل گرفت و بیش از هزار سال است که مدارس شیعی بر متد شیخ سیر می‌کنند و میراث‌خوار او به شمار می‌آیند. کار بزرگی که شیخ انجام داد جایگزین کردن متن فتوای مجتهد به جای متن حدیث بود و این در واقع تبیین کلام معصومین علیهم‌السلام است که تحول یعنی طرح مباحث اجتهاد و استنباط احکام شرعی.

اما آن چه درباره امام خمینی رحمته‌الله می‌توان گفت این است که: قرن بیستم و بیست و یکم به اندیشه امام خمینی رحمته‌الله تعلق دارد. تاثیر تفکر امام خمینی رحمته‌الله در تحول تفکر شیعی است، به طوری که می‌توان گفت نیمه دوم تفکر شیخ طوسی را امام خمینی احیا کرده است؛ امری که از زمان

ائمه (علیهم‌السلام) تاکنون مغفول عنه از تفکر شیعه بوده است. بنابراین برای تبیین تفکر امام رحمته‌الله به مدرسه خاصی نیاز است که در ابتدا باید تفکر اجتهادی شیخ طوسی، دقیق منقح شود و تطورات اجتهاد شیعه بعد از مرحوم شیخ طوسی تا کنون مورد بررسی قرار گیرد. بی‌سبب نیست که امام رحمته‌الله به فقه جواهری تاکید بسیار دارد؛ فقهی که نتیجه هزارساله نقد و بررسی فقه شیخ طوسی به شمار می‌آید و برآیند این تفکر در فقه صاحب جواهر تجلی یافته است. ولی این تفکر ریشه در صغریات گذشته دارد که تفکر شیعه در حاشیه قدرت حاکمان اهل سنت بوده و بروز و ظهوری در حوزه سیاست نداشته است؛ گرچه فقهای شیعه در جنگ ایران و روس بخشی از بحث ولایت فقیه را مطرح کرده‌اند و اذن‌دادن به شاهان قاجار در هدایت نیروهای مسلح را می‌توان حضور تفکر شیعه و علما در رأس تصمیم‌گیری نظام سیاسی دانست. حضور فقهای شیعه در حکومت صفویه را می‌توان نشان‌دهنده نقش‌آفرینی آنان در تأسیس نظام سیاسی در ایران خواند. البته این حضور فقها را بایستی پتانسیل اندیشه شیعه خواند که مورد اقبال عامهٔ مردم قرار گرفت و باعث شد که حکومت صفویه، نوعی مشروعیت دینی از حضور فقها را کسب کند؛ هر چند حاکمان صفویه پس از کسب مشروعیت به کارآمدی دیگر فقها توجه نکردند و صفویه حیات خود را به صورت حکومت سکولار جدا از فقها ادامه داد. سقوط صفویه موجب نشد که تفکر شیعی خانه‌نشین شود بلکه با کسب تجربه از این دوره راه خود را ادامه داد و علما و فقها کوشیدند مستقل از قدرت‌های سیاسی، تفکر و قدرت خود را در صحنه سیاست نشان دهند. این حضور پر قدرت را که جغرافیای مرزهای سیاسی را هم درنوردید، می‌توان در دیدگاه میرزای شیرازی در تحریم تنباکو نظاره کرد. سیره میرزای شیرازی در نهضت عدالتخانه در دوران قاجار ادامه یافت. مشروطه اوج کسب قدرت شیعه و نقش‌آفرینی علما در شکل‌دهی یک نظام سیاسی بود که به تجربه‌ای تلخ تبدیل شد؛ تجربه‌ای که علما، حضور روشنفکران لائیک و سکولار را تجربه کردند و پتانسیل آنان را در شکل‌دهی نظام سیاسی از نزدیک دیدند؛ تجربه‌ای که تا پیش از این مقطع تاریخی با آن روبه‌رو نبودند. از این رو می‌توان مشروطه را رزمگاه تقابل تفکر دینی و سکولار و لائیک دانست و نتیجه این زورآزمایی را پیروزی این جبهه بر تفکر دینی و نقش راهبری فقها به شمار آورد. حضور علما در حکومت صفویه، فتوای میرزای شیرازی، ورود علما به نهضت مشروطه و حتی نهضت ملی نفت نشان داد که انقلابی‌گری در ذات فقه و فقاقت شیعه است.

تئوری امام خمینی (ره): برآیند تفکر شیعی

امام خمینی رحمته‌الله با بررسی چند مقوله توانستند نهضت انقلابی‌گری را در تفکر شیعه نهادینه کنند. توجه خاص به مباحث فقه و اصول که در زمان خود سرآمد این فنون شد، گام نخست وی در تحول آفرینی بود. امام رحمته‌الله که محضر فقهای مثل مرحوم شاه‌آبادی و مرحوم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم را درک کرده بود، توانست بعد از مرحوم حائری یزدی، حوزه علمیه قم را اصلی‌ترین حوزه شیعه در تاریخ معاصر مطرح کند؛ به طوری که با طرح حکومت به‌عنوان تئوری عملی فقه و برپایی انقلاب، نظام‌سازی و ساختار سازی فقه را وارد مرحله‌ای ساخت که هیچ فقیهی به آن دست نیافته است؛ با این تفاوت که این حوزه امروزه پناه فکری جهان تلقی می‌شود. اگر مرحوم شیخ طوسی توانست مدرسه تئوری سازی فکر خود را در طول هزار سال شکل ببخشد، این زمان



با سلطه بیگانه؛ چالش اصلی را تفکر مبارزه با دیکتاتوری داخلی آن
با برخوردی تسامحی می‌خوانند و مبارزه با استعمار خارجی را کنار نهاده،
حتی گاهی حاشیه‌هایی را نیز ضد ولایت فقیه می‌آفرینند.

درباره ضرورت طرح مباحث تئوریک در حوزه‌های علمیه و دیگر مراکز
علمی و فرهنگی، سخنان آیت‌الله مصباح یزدی پیش از نماز جمعه
تهران که در دوجلد نظریه‌های سیاسی ارائه و چاپ شده است، در زمره
اصلی‌ترین مباحثی است که در رابطه با کتاب ولایت فقیه امام خمینی رحمته
به صورت ایجابی طرح شده است. ضرورت پرداختن به بحث سرنگونی
حکومت شاه و چگونگی مبارزه و تحریک مردم ضد نظام سیاسی حاکم
که امام خمینی رحمته آن را طاغوت و سرنگونی‌اش را واجب می‌داند، از مباحث
تئوریک است که بایستی عالمانه و با ذکر مصادیق عینی در این انقلاب
مورد بحث قرار گیرد. پرداختن به مباحثی که در شکل‌دهی نظام سیاسی
در قالب جمهوری اسلامی مطرح بوده و می‌باشد، از دیگر موضوعاتی است
که به جلسات علمی و تدوین جزوات تئوریک نیاز دارد؛ موضوعاتی چون
پاسخ به شبهاتی مانند تعارض جمهوریت و نظام ولایتی، و یا مباحثی چون
اطلاق ولایت‌فقیه و یا محدودبودن قدرت فقیه حاکم و... که نیاز به فهم
نظام سیاسی و نیازهای مستمر چنین حکومتی به تطبیق ضروریات نظام
با کبریات سیاسی اسلام است.

باید بپذیریم که از یک سو انقلابی‌گری حوزه‌های علمیه برای ثبات
و استمرار نظام ولایت‌فقیه اجتناب‌ناپذیر است و از سوی دیگر، هرگونه
صدمه‌ای به اصل ولایت فقیه، مساوی با صدمه‌دیدن نه‌تنها حوزه علمیه
قم و ایران بلکه همه حوزه‌های علمیه شیعه است.

با توجه به مسائل مطرح‌شده، آیا می‌توان با یک حوزه محافظه‌کار که
دغدغه‌های درباره «بنیان‌های فکری» نظام سیاسی در عصر کنونی نداشته
است، پلی به سوی فردا زد و مدعی شد که ما براساس سیر تطور فقه
شیعی زندگی می‌کنیم؟! آیا می‌توان در حوزه‌ای به تحصیل پرداخت که
پیشینه انقلابی‌گری بزرگان شیعه در آن نادیده گرفته شود؟ هشدار امام
خمینی رحمته و رهبر معظم انقلاب را بایست جدی گرفت و حوزه‌ها باید با
کمک نخبگان هم‌سو صیانت از نظام سیاسی جمهوری اسلامی را در
قالب یک متد انقلابی در دستور کار قرار دهند و پاسخگوی مطالبات جامعه
و نظام سیاسی باشند.

پی‌نوشت

۱. دکتر حمید عنایت در کتاب اندیشه سیاسی اسلام معاصر می‌گوید:
اندیشه سیاسی فعال‌ترین حوزه از حیات فکری مسلمانان در دو قرن اخیر بوده است؛ ... و
لذا سیاسی‌شدن مدام آذهن مسلمانان را در آینده نیز ایجاب می‌کند. یک مسأله اساسی
کافی نیست و آن همانا پیوند ذاتی بین اسلام به‌عنوان یک برنامه جامع برای تنظیم
زندگی انسانی است و سیاست به‌عنوان یک برنامه جامع برای تنظیم زندگی انسانی است
و سیاست به‌عنوان ابزار لازمی که در خدمت همه‌جانبه این برنامه باشد.
آن‌چه مهم است این که بعد از رحلت نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مباحث تئوریک و حکومتی
مورد نزاع اصحاب قرار گرفت؛ عده‌ای که به‌عنوان اهل سنت معروفند، قطع ولایتی از
پیامبر را دنبال کردند و مبادی و منابع فقه حکومتی و فردی را بریده از پیامبر گرامی طرح
کردند و به نوعی به فقه سکولار روی آوردند؛ مقابل آنان عده‌ای از اصحاب به‌نوعی
تفکر ارتدوکسی را مطرح کردند؛ و ولایت پیامبر را زائل‌نشدنی دانسته و آن را امری مستمر
و حضرت امیر و فرزندان‌ش علیهم‌السلام را امصادق کبری ولایت پیامبر گرامی می‌دانستند
و این امر را مستند به حدیث غدیر خم دانسته که پیامبر گرامی اسلام به دستور الاهی،
حضرت امیر را به‌عنوان جانشین خود معرفی کردند؛ صاحبان این تفکر تشیع نامیده
شده‌اند. در این تفکر کلیه حوزه‌های فردی و اجتماعی در اختیار ائمه علیهم‌السلام قرار
دارد و حجج شرعی به امامان علیهم‌السلام واگذار شده است.
این تقابل بعد از رحلت پیامبر صلوات الله علیه تا کنون استمرار یافته، گرچه همواره با فراز
و نشیب همراه بوده ولی اصلاحی دراصل نزاع صورت نپذیرفته است.

در اختیار جمهوری اسلامی نیست که بتواند بدون میانبر و دفاع عالمانه
در عرصه تئوریک - به عبارت دیگر همان نکته‌ای که امام از آن به
«بنیان‌های محکم» یاد کردند - نبض جهان را در دست گیرد و به مقابله
با تمدن‌ها و فرهنگ‌های رقیب بپردازد.

همان‌گونه که این اتفاق بزرگ تاریخی و تحول عظیم در فقه و فقه‌ت
شیعه با همراهی بزرگان حوزه و بدنه فعال حوزه صورت گرفت، استمرار و
به فرجام رساندن آن نیز نیازمند همراهی است.

مسئولیت اصلی حوزه‌های علمیه امروزه در درجه اول، نهادینه‌کردن
آموزش تفکر شیعی است بدین‌گونه که اجتهاد، برآیند تولید علم در
حوزه‌های علمیه به شمار می‌آید. بدون اجتهاد، قانون اساسی جمهوری
اسلامی عقیم است؛ بنابراین اجتهاد، جوهره قانون اساسی جمهوری
اسلامی محسوب می‌شود. و ساختار قانون اساسی ناشی از ولایت‌پذیری
است و سایر نهاد‌های در قانون اساسی را تعریف می‌کند. با توجه به این
نگاه، حوزه عهده‌دار چند رکن از انقلاب است که سرلوحه آن تئوریزه‌کردن
اصل ولایت و انحصار آن در فقیه جامع‌الشرائط است.

نهادینه کردن انقلابی‌گری در تمام حوزه‌های علمیه

حوزه‌های علمیه باید به این نکته توجه داشته باشند که انقلابی‌گری
چتر و سپهر اصلی حوزه‌های علمیه است؛ ماهیت انقلابی‌گری هرچه
باشد مولود تفکر شیعی است و بدون آن تفکر شیعی ماهیت خود را از
دست خواهد داد. باید بدانیم که با نگرش‌های محافظه‌کارانه در حوزه‌های
تئوری‌سازی و تطبیق آن در مقایسه با دیگر نظام‌های سیاسی و کارکرد
ساختار قانون اساسی توسط تکنوکرات‌ها ماهیتی بی‌محتوا خواهد شد
و انقلاب و نظام اسلامی را از صحنه رقابت خارج خواهد کرد. این
مؤلفه‌هاست که باعث شده خواست اولیه رهبری از حوزه‌های علمیه،
انقلابی‌گری باشد. امروز حوزه‌های علمیه بیش از هر دوره‌ای به مطالعه
صحیفه امام رحمته و مرور دوباره مواضع آن فقیه و کلام رهبری انقلاب نیاز
دارد. مطالبه رهبری از حوزه‌ها امری حق است. ایشان از توان اجتهاد و
جامعه‌شناسی برخوردار و از طرفی تجربه‌ای کامل در مدیریت کشور و
مدیریت جهانی دارند اما متأسفانه سیره ایشان به صورتی منظم و قابل
آموزش در حوزه‌های علمیه مورد مطالعه قرار نگرفته است؛ سیره‌ای که
همه مدیران کشور نیازمند درس‌آموزی از آن هستند.

آن‌چه امام خمینی را از سایر فقهای شیعه جدا می‌کند، جنبه اجرایی
ولایت فقیه و شکل‌دهی ولایت فقیه در ساختار قانون اساسی است.
امام رحمته پس از حوادث خرداد ۴۲ به جمع بندی و آلت‌رناتیوسازی در بخش
تئوریک پرداختند و حدود ۱۵ سال بحث ولایت فقیه را به صورت اجتهادی
در حوزه طرح کردند. ایشان بر خلاف فقهای دیگر، افزون بر اعلان فتوا،
اجرای حکم شرعی را نیز وظیفه فقیه می‌دانند.

تفاوت دیگر امام خمینی رحمته با سایر فقها، ارائه ولایت فقیه در قالب نظام
سیاسی است. ایشان در مسیر طرح مسأله ولایت فقیه، چند مرحله را
که مبتنی بر پایه‌های علمی، شرعی، عقلی و تاریخی بود طی کردند.
امام خمینی رحمته پس از تئوری‌سازی، حرکت اجتماعی و سرنگونی حکومت
طاغوت را آغاز کردند که شیوه ایشان در این مرحله بسیار بدیع بود.
امام رحمته توان اصلی خود و مردم را در راه مبارزه با «نظام سلطه» هزین
می‌کنند و استبداد داخلی و استعمار خارجی را با همین ادبیات مورد هجمه
قرار می‌دهند و این روش برخلاف تفکر روشنفکری بعد از مشروطه بوده
که هنوز هم در بیانات آنان جاری است و بسیاری از نخبگان دینی هم به
واگویی آن می‌پردازند. ایشان زیر شعار مبارزه با دیکتاتوری داخلی و مبارزه